

طبقه کارگر سرانجام شکست

خود را جبران و ترمیم کرد



روپارونی معدنچیان بریتانیا با پلیس

ترجمه ای از جریان کمونیست بین المللی

صدای انترناسیونالیستی

چهل سال از آغاز اعتصاب معدنچیان در بریتانیا می‌گذرد. دقیقاً ۶ مارس ۱۹۸۴، معدنچیان ۲۰ معدن در میدان زغال سنگ یورکشایر، بدنال اعلام برنامه بسته شدن معدن، به طور خودجوش دست به اعتصاب زدند. ده‌ها هزار معدنچی از دیگر نقاط کشور به حمایت از آنها برخاستند. گرچه بسیاری از معدنچیان به فوریت تحت تأثیر قرار نگرفتند، اما در همبستگی با ۲۰۰۰۰۰ معدنچی که با اخراج تهدید شده بودند، به اعتصاب پیوستند. بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ کارگر در بخش کلیدی با شجاعت در برابر اقدامات دولت تاجر و شرکت دولتی زغال سنگ به مقابله پرداختند.

اعتصاب یک رویداد مجزا و منفرد نبود، بلکه بخشی از موج مبارزاتی بود که با اعتصاب کارگران بخش دولتی در بلژیک در اواخر تابستان ۱۹۸۳ در واکنش به کاهش دستمزدها آغاز شده بود. چند هفته بعد، همین سناریو در هلند رخ داد، جایی که دولت هلند تصمیم گرفته بود درآمدها را ۳,۵ درصد کاهش دهد.

این حملات به شرایط طبقه کارگر بیانگر شرایط دهه ۱۹۸۰ «سال‌های حقیقت» بود، زمانیکه بورژوازی دیگر نمی‌توانست حملات اقتصادی خود را به تأخیر بیندازد، زیرا تاثیرات سیاست‌های اقتصادی کینزی تمام شده بود. این بار این حمله "بدهه نبود، بلکه طی چندین سال از سوی طبقه حاکم در سطح بین‌المللی آماده شده بود." [۱]

در کشورهای مرکزی سرمایه‌داری، بورژوازی «یک استراتژی سیاسی روشن برای رویارویی طبقه [کارگر] با «جناح چپ در اپوزیسیون» ایجاد کرده بود که به موجب آن، جناح‌های چپ اپوزیسیون از تیم دولتی کنار گذاشته شوند، تا بتوانند در شمایل مخالفان اقدامات ریاضتی ظاهر شوند. این برنامه با به کارگیری اتحادیه‌های کارگری و با استفاده از لفاظی‌های رادیکال علیه «خیانت‌های» رهبران اتحادیه تکمیل شد.» [۲]

از آغاز سال ۱۹۸۴، بورژوازی فرانسه به طبقه کارگر در مراکز عمده صنعتی فرانسه حمله کرده بود. سیاست «تجدید ساختار» و «مدرن‌سازی» عمدتاً بخش‌های کشتی‌سازی، معادن، فلز، فولاد و حتی بخش‌های شیمیایی و تلفن را مورد هدف قرار داد. هنگامی که ۱۲۰۰۰ تا ۱۷۰۰۰ تعدیل نیروی کار در صنعت فولاد لورن اعلام شد، کارگران از کوره در رفتند. اما اتحادیه‌ها توانستند کارگران فولاد لورن را به دقت از بقیه طبقه کارگر که متحمل اخراج‌های گسترده شده بودند، جدا نگه دارند. اتحادیه‌ها توانستند به تظاهرات پاریس جلوه‌ای منطقه‌ای بدهند، چنانچه حس وفاداری به نماد ژاندارک را در لباس ناسیونالیسم فرانسوی در صف مقدم قرار دادند. در راستای سیاست‌های بورژوازی در سایر کشورها، طبقه حاکم بریتانیا مصمم بود تا طبقه کارگر را شکست دهد تا نتواند جلوی اقدامات دولتی را سد نماید. معدنچیان سوژه بسیار مناسبی بودند، زیرا شکست معدنچیان، به عنوان بخش کلیدی طبقه

کارگر، مطمئناً تأثیر منفی بر کل طبقه خواهد داشت و به طور قابل توجهی بر مبارزات آن تأثیر می‌گذارد.

هدف نه تنها بستن تعدادی معدن، بلکه تحمیل شکست بزرگ به معدنچیان برای پایان دادن به هر گونه مقاومت بیشتر طبقاتی در بریتانیا بود. بنابراین بورژوازی بریتانیا استراتژی بسیار پیشرفته‌ای را طراحی کرده بود که از مدت‌ها قبل روی آن کار شده بود (طرح ریدلی - ملی کردن صنایع - ۱۹۷۷). اجزای اصلی آن عبارت بودند از:

- بستن معادن زغال‌سنگ در کشور که سوددهی نداشتند، اما نه همه آن‌ها در یک زمان واحد، برای برانگیختن وضعیت احتمالی که در آن برخی از معدنچیان اعتصاب کردند و برخی دیگر به کار خود ادامه دادند.
- انتصاب یکی از اعضای رادیکال اتحادیه کارگری - متعلق به جناح چپ کارگر - به عنوان رهبر اتحادیه ملی کارگران معدن.
- ذخیره سازی زغال سنگ به حد کافی در صورتی که استخراج زغال سنگ به دلیل تعطیلی کامل صنعت زغال سنگ، نتواند تضمین شود.
- معرفی سه قانون جدید برای اینکه هر اعتصابی که توسط اتحادیه سازماندهی شده باشد، مشمول قوانین سخت گیرانه شود. برای مثال، قانون استخدام ۱۹۸۲ عملاً اعتصابات ثانویه یا «همدردی» را غیر قانونی اعلام کرد.

- با اتحادیه‌های سایر بخش‌ها (حمل و نقل، فولاد، انرژی و ...) قرار گذاشته می‌شود تا از بروز اعتصاب در این بخش‌ها جلوگیری شود، حتی اگر این به معنای برآورده شدن مطالبات کارگران باشد.

اوضاع کم و بیش آنطور که بورژوازی انتظار داشت پیش رفت. بر اساس شکاف بین معدنچیان اعتصابی و کارگرانی که در معدن به کار ادامه می‌دادند، بورژوازی با کمک اتحادیه ملی کارگران معدن و سایر اتحادیه‌ها توانست کارگران را در بنگاه‌های صنعت زغال سنگ زندانی و در اعتصاب یک ساله آنها را خسته کند. پس از یک سال مبارزه، معدنچیان مجبور شدند اعتراف کنند که شکست خوردند و ده‌ها هزار معدنچی عملاً بیکار و سال‌ها به بیکاری محکوم شدند.

منزوی ماندن این اعتصاب به این معنی نیست که اعتصاب قدرت و پتانسیل لازم برای شکستن محدودیت‌های شرکت‌گرایانه تحمیل شده توسط اتحادیه و گسترش به سایر بخش‌های طبقه را نداشت. این فرصت به ویژه در دو موقعیت پیش آمد: در دو اعتصاب کارگران بارانداز در تابستان و دیگری اعتصاب کارگران خودرو در ماه نوامبر. اما همه اتحادیه‌ها، با مشورت نزدیک با دولت و با یکدیگر، موفق شدند اعتصاب‌ها را از یکدیگر جدا نگه دارند - به عنوان مثال، با اصرار اتحادیه کارگران باراندازان که آنها درگیر یک "منازعه صنعتی و نه سیاسی" هستند و هیچ ارتباط

مستقیمی با اعتصاب معدنچیان ندارند. با وجود ذخایر عظیم قدرت جنگی خود، معدنچیان اجازه دادند تا توسط اتحادیه ها، از جمله اتحادیه ملی کارگران، دستکاری و هدایت شوند.

طبقه کارگر در یک نبرد شکست خورده بود، اما این پایان جنگ طبقاتی یا حتی موج اعتصاب نبود. چندین اعتصاب دیگر در سراسر جهان و حتی در بریتانیا اتفاق افتاد، اگرچه آنها دیگر پویایی مشابه در ابتدای موج در سال ۱۹۸۳ نداشتند، زمانی که مشخص شد:

- گرایش به همزمانی گسترش مبارزات در سطح ملی و بین المللی.
- گرایش به مبارزات خودجوش، با توانایی دور زدن اتحادیه ها.
- افزایش اعتماد به توانایی پرولتاریا برای دفاع از خود در برابر حملات.[۳]

استراتژی بین المللی طبقه حاکم

«این بورژوازی بریتانیا (باهوش‌ترین در جهان) با سیاست‌های «بانوی آهنین» مارگارت تاچر، که نقطه کلیدی استراتژی طبقه حاکم در سایر کشورهای مرکزی بود که هدف آن متوقف کردن خلاقیت مبارزات طبقاتی (...) به ویژه در فرانسه، کشوری در اروپا که پرولتاریا به طور سنتی بسیار رزمنده بود» [۴].

به عنوان مثال، پس از پایان اعتصاب معدنچیان در ۳ مارس ۱۹۸۵، «بورژوازی فرانسه (...)

با استفاده کامل از گرایش «هر یک برای خود» (که یکی از اولین موارد بود، تلاش کرد تا کارگران را در بنگاه‌ها محبوس کند. پدیده‌ی از اضمحلال سرمایه داری)» [۵]. این اولین بیان از اضمحلال، که به شیوه‌ای پنهان‌تر کار می‌کرد، به آرامی در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ تأثیر بیشتری پیدا کرد و به سیاست ضد پرولتاریایی طبقه حاکم انگیزه قدرتمندی برای شکستن شتاب مبارزه کارگران در همه جبهه‌ها کرد.

ضربه نهایی به جنبش اعتصابی در دهه ۱۹۸۰ با فروپاشی بلوک شرق و کشورهای "سوسیالیسم واقعاً موجود" (یعنی نوع استالینیستی سرمایه‌داری) بود که کارزار کر کننده مرگ کمونیسم و ناپدید شدن آن را به راه انداختند، وارد کرد. این کمپین تأثیر بسیار منفی بر آگاهی طبقاتی و روحیه مبارزاتی طبقه داشت. متعاقب فروکش کردن مبارزه که با از دست دادن اعتماد به نفس و سردرگمی عمیق پرولتاریا در مورد هویت خود به عنوان یک طبقه همراه بود با فروپاشی بسیاری از بخش‌های صنعتی سنتی (معادن، کارخانه‌های کشتی‌سازی، فولاد و غیره) با سیاست «جابجایی» به کشورهایی که نیروی کار بسیار ارزان‌تر بود، تقویت شد. اما طبقه کارگر با وجود این شکست تاریخی در مبارزات خود، به طور قاطع شکست نخورده بود و برخلاف کارزار بورژوازی، ناپدید نشده بود.

مبارزات پرولتری ادامه یافت (برای مثال جنبش دانشجویی در فرانسه در سال ۲۰۰۶ و جنبش ریاضت اقتصادی در اسپانیا در سال ۲۰۱۱)، اما در هیچ کجا صدای طبقه کارگر بازخوردی پیدا نکرد و نتوانست دیدگاه روشن پرولتاریایی را ارائه دهد. اعتصاب‌ها به شدت توسط اتحادیه‌های رسمی، توسط نهادها «هماهنگ‌ها» یا کنترل می‌شد و عموماً از یکدیگر جدا می‌شدند. یا در مورد جنبش ریاضت اقتصادی، شرکت کنندگان در تلقی کردن خود به عنوان بخشی از طبقه کارگر با مشکل بزرگی روبرو بودند - زیرا که در دهه‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ میلادی، هویت طبقاتی با چالش جدی مواجه بود. مهمتر از همه، بورژوازی با اشاره به شکست معدنچیان، موفق شد این پیام را که «مبارزه به درد نمی‌خورد» را منتقل کند.

علیرغم موانع بزرگ، جریان کمونیست بین‌المللی هرگز ایمان خود را به توانایی طبقه کارگر برای شروع مجدد مبارزه در فرصت‌های بعدی علیه اثرات بحران اقتصادی که همچنان در حال تشدید و عمیق‌تر شدن بود، از دست نداد. در عین حال می‌دانستیم که احیای مبارزه به سرعت و بدون تلاش زیاد اتفاق نمی‌افتد. تغییر اساسی در شرایط کلی پیش روی طبقه، گشوده شدن مرحله اضمحلال [سرمایه‌داری]، مستلزم تغییر جهت‌گیری قابل توجه طبقه در مورد اهداف مبارزه بود. واقعیت سیستمی که از طریق جنگ، ویرانی محیط زیستی و جابجایی اجتماعی در بربریت

فرو می‌رود، بیش از هر زمان دیگری لازم بود کارگران بُعد سیاسی را در مبارزات دفاعی خود ادغام کنند.

در سال ۲۰۲۲، بعد از ۳۰ سال، سرانجام اعتماد طبقه کارگر در گسست از سال‌های انفعال و کناره‌گیری تحقق یافت. این طبقه کارگر در بریتانیا بود که برای اولین بار اعلام کرد که «دیگر بس است» و برای بیش از یک سال، بخش‌های متعددی به مبارزه علیه تأثیرات «بحران هزینه‌های زندگی» پرداختند. و به همین جا ختم نشد: مبارزه کارگران بریتانیا توسط کارگران در فرانسه و سپس توسط کارگران کشورهای مختلف دیگر دنبال شد.

در سال‌های اخیر، نسل جدیدی از کارگران ظهور یافته‌اند که زیر بار سنگین شکست دهه ۱۹۸۰ و مبارزات بعدی برای مرگ کمونیسم سر خم نکرده‌اند. «گسترده‌گی و همزمانی این جنبش‌ها که توسط نسل جدیدی از کارگران به پیش می‌رود، گواه تغییر واقعی روحیه در طبقه است و نشان‌دهنده گسست از انفعال و سرگستگی است که از اواخر دهه ۱۹۸۰ تا کنون حاکم بوده است» [۶].

از تابستان ۲۰۲۲، طبقه کارگر از طریق این بسیج گسترده و همزمان، از جایی که مبارزه اواخر دهه ۱۹۸۰ متوقف شده بود، ادامه داده است. پرولتاریا دوباره شروع به شناخت خود به عنوان یک نیروی اجتماعی کرده است و مجدداً هویت خود را به

عنوان یک طبقه انکشاف کرده است. از این منظر، مبارزات امروز در تداوم مبارزات ۳۵ سال پیش است. مانند دهه ۱۹۸۰، کارگران دوباره به حملات بورژوازی پاسخ می‌دهند و علیه آن می‌جنگند، نه به‌عنوان توده‌ای کم و بیش بی‌شکل بدون هویت طبقاتی، بلکه به‌عنوان بخشی از طبقه‌ای که اساساً با منافع بورژوازی و دولت آن مخالف است.

دنیز

۹ فروردین ۱۴۰۳

برگردان فارسی: صدای انترناسیونالیستی

یادداشت‌ها:

[۱] مبارزه طبقاتی بین المللی: همزمانی اعتصابات کارگران: چشم اندازها چیست؟، مجله انترناسیونالیستی شماره ۳۸.

[۲] پس از ۲۰ سال: درس‌های اعتصاب معدنچیان هنوز مطرح است، انقلاب جهانی ۲۰۲۳.

[۳] رجوع کنید به: تره‌های مربوط به خیزش کنونی در مبارزه طبقاتی، مجله انترناسیونالیستی شماره ۳۶.

[۴] قطعه‌نامه در مورد موازنه نیروها بین طبقات (۲۰۱۹) مجله انترناسیونالیستی ۱۶۴.

[۵] همان.

[۶] قطعه‌نامه در مورد وضعیت بین المللی، بیست و پنجمین کنگره جریان کمونیست بین المللی، مجله انترناسیونالیستی شماره ۱۷۰.

آدرسهای جریان کمونیست بین‌المللی:

وبسایت:

www.internationalism.org

ایمیل:

international@internationalism.org

آدرسهای صدای انترناسیونالیستی:

کانال تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

وبسایت:

www.internationalistvoice.org

ایکس (توییتز سابق):

https://twitter.com/int_voice